

چه کسی هزینه این حجم عظیم اتلاف غذا را می پردازد؟

صورت حساب نامرئی زیر چرخ های وانت نیشان!



کیمیا ملکی: داستان امنیت غذایی در ایران اغلب با آمارهای حماسی آغاز می‌شود: میلیون‌ها تن گندم درو شده، رکوردهای برداشت در دشت‌های حاصلخیز و وعده‌های خودکفایی که هر ساله تیتراژ رسانه‌ها را تسخیر می‌کنند. اما وقتی دوربین را از پشت تریبون‌های رسمی برمی‌داریم و در جاده‌های ترانزیتی، پشت کمباین‌های چهل‌ساله یا در شلوغی میدان مرکزی میوه و تره‌بار می‌کاریم، واقعیت اقتصادی چهره تلخ‌تری به خود می‌گیرد. طبق ارزیابی‌های پژوهشی و اسناد رسمی بالادستی، بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از حاصل دسترنج کشاورز ایرانی پیش از آنکه راهی به سفره مردم پیدا کند، می‌پوسد و به زباله تبدیل می‌شود؛ این یعنی غذای بالقوه حدود ۱۵ میلیون نفر از دست می‌رود. در حالی که تورم خوراکی‌ها نفس معیشت دهک‌های پایین را گرفته و سهم تغذیه سالم در سبد خانوار آب می‌رود، سالانه میلیاردها مترمکعب آب و انرژی بارانه‌ای پای زنجیره سرد معیوب، ناوگان حمل‌ونقل فرسوده و نظام توزیع سنتی دوب می‌شود.

نبرد کالری با قبض‌های بی‌پایان

را برای سیر ماندن بپردازند و هر کیلوگرم غذایی که در میانه راه تلف می‌شود، به صورت مستقیم قیمت باقیمانده بسار را در بازار خرده‌فروشی بالا می‌کشد. در واقع، صورت‌حساب میوه لهیده در ته جعبه چوبی را نه دلال و نه کشاورز، بلکه مصرف‌کننده‌ای می‌پردازد که در مغازه محله با نرخ‌های نجومی روبه‌روست.

در این میان، گوشت با سهمی نزدیک به ۲۴.۴ درصد گران‌ترین جزء خوراکی‌هاست و در بخش غیرخوراکی نیز سهم سرسام‌آور مسکن (بیش از ۵۷ درصد در شهرها) مجالی برای مانور تغذیه‌ای باقی نگذاشته است. معنای این اعداد به زبان ساده این است: طبقه متوسط و فرودست ناچارند بخش فزاینده‌ای از درآمد نقدی خود

برای درک ابعاد فاجعه ضایعات غذا، نخست باید نیم‌نگاهی به سفره مصرف‌کننده انداخت. بر اساس آخرین نتایج تفکیکی طرح هزینه و درآمد خانوار در مرکز آمار ایران، سهم هزینه‌های خوراکی و دخانی از کل سبد هزینه خالص سالانه خانوار روستایی به مرز ۳۷.۷ درصد و برای خانوار شهری به حدود ۲۳.۶ درصد رسیده است.

پارادوکس سردخانه

اینجا همان نقطه‌ای است که کمتر رسانه‌ای به سراغ واکاوی آن رفته است. اگر به آمارهای فله‌ای وزارت‌تخانه‌ای نگاه کنید، با افتخار از توسعه ظرفیت‌های سردخانه‌ای کشور صحبت می‌شود؛ ارقامی که ظرفیت سردخانه‌های فعال کشور را بیش از ۷ میلیون تن در قالب بیش از ۲۴۰۰ واحد نشان می‌دهد. اما چرا با وجود این همه سسوله سرد، سیب‌های ارومیه، پرتقال‌های مازندران و پیازهای کرمان دور ریخته می‌شوند؟

راز این پارادوکس در یک واژه نهفته است: گسست زنجیره سرد. در ادبیات استاندارد زنجیره تأمین، سردخانه تنها یک نقطه توقف موقت است، نه کل سیستم. زنجیره سرد یعنی میوه از لحظه چیده شدن در باغ، وارد پیش‌سردکن شود، سپس با کامیون‌های یخچال‌دار استاندارد حمل شود، به انبار نگهداری برسد و در نهایت با همان ناوگان سرد به فروشگاه و ویتترین عرضه منتقل شود.

در ایران اما این چرخه کاملاً متلاشی است. بررسی‌های صنفی نشان می‌دهد ناوگان حمل‌ونقل جاده‌ای کشور در بخش فسادپذیرها عملاً در بحران به سر می‌برد. آمارهای تاریخی ثبت‌شده در سازمان راهداری نشان می‌داد که از کل ناوگان

تاریک‌خانه حجره‌های سستی و بسته‌بندی قدیمی

چند دست چرخیدن بار میان واسطه‌ها، تخلیه دستی، بارگیری مجدد در وانت‌بارهای شهری و حمل به مغازه‌ها. هر مرحله جابه‌جایی دستی، ضایعات فیزیکی محصول را ۵ تا ۸ درصد افزایش می‌دهد. علاوه بر این، در ایران صنایع تبدیلی و تکمیلی با بخش کشاورزی قرارداد بلندمدت و یکپارچه ندارند؛ یعنی زمانی که قیمت گوجه یا سیب به دلیل وفور فصلی افت می‌کند،

کارخانه رب یا کنسارته به جای خرید فوری با قیمت عادلانه، کنار می‌کشد تا محصول زیر پای باغدار تباه شود و او حتی هزینه کارگر چین را هم درنیابد. در کشورهای توسعه‌یافته بیش از ۷۰ تا ۸۰ درصد محصولات فراوری یا به صورت صنعتی سورت و بسته‌بندی می‌شوند، در حالی که در ایران این نسبت طبق داده‌های رسمی مرکز پژوهش‌ها زیر ۴۰ درصد درجا می‌زند.



آمار ی که مدیران دوست ندارند!

وقتی در راهروهای وزارت جهاد کشاورزی از ضایعات حرف می‌زنید، معمولاً همه چیز به رفتارهای غلط مصرف‌کننده در رستوران‌ها یا دورریز نان نسبت داده می‌شود؛ روایتی راحت که توپ را به زمین مردم می‌اندازد. اما اسناد تخصصی نهادهای پژوهشی حکایت متفاوتی دارند. گزارش رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که برآورد کل ضایعات محصولات کشاورزی حداقل ۱۸۸۵ درصد بوده و در این بین، بیشترین بار اتلاف بر دوش محصولات باغبانی با عدد خیره‌کننده ۲۹ درصد سنگینی می‌کند؛ زراعت با ۱۸ درصد و دام و طیور با ۱۲ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

این گزارش پژوهشی تلخ‌ترین نکته را عریان می‌کند: حجم ارزش غذایی که به ضایعات تبدیل می‌شود، معادل تأمین معاش حدود ۱۵ میلیون نفر در سال است و در آن مقطع زمانی معادل ۲۵ درصد درآمد نفتی کشور را به بار می‌آورد.

جالب‌تر آنکه در همان سند یادآوری شده بود که تکلیف قانونی برنامه پنج‌م توسعه برای نصف کردن ضایعات کشاورزی عملاً روی کاغذ ماند. اکنون در سند ملی دانش‌بنیان امنیت غذایی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، در قالب راهبرد شماره ۸ دوباره کاهش تلفات ضایعات هدف‌گذاری شده و مسئولان وعده داده‌اند تا آفاق سال ۱۴۱۱ تلفات به نصف برسد. اما پرسش اصلی این است: چرخه تولید و توزیع که کدام ابزار لجستیکی می‌خواهد این غول هدررفت را مهار کند؟

کمباین‌های خسته و ریزش دانه‌ها روی خاک

نخستین حلقه اتلاف از خود زمین زراعی آغاز می‌شود. سال‌هاست شعار مکانیزاسیون کشاورزی سر داده می‌شود اما بخش عمده‌ای از کمباین‌های فعال در گندم‌زارها و مزارع غلات کشور سستی و مستهلک هستند. طبق برآوردهای فنی معاونت برنامه‌ریزی و وزارت جهاد کشاورزی در نشست‌های بین‌المللی اخیر، تنها یک درصد کاهش در ریزش و تلفات گندم هنگام برداشت با کمباین می‌تواند ۱۴۰ هزار تن گندم به سبد نان کشور اضافه کند؛ رقمی معادل بار چندین کشتی بزرگ فله‌بر که از بنادر شمالی یا جنوبی وارد کشور می‌شوند. کمباین فرسوده با تنظیمات مکانیکی فرسوده و تیغه‌های کند، دانه را خرد کرده یا پیش از رسیدن به مخزن روی خاک دشت می‌ریزد. این یعنی ارزی که باید صرف نوسازی ناوگان ادوات کشاورزی می‌شد، در غیاب واردات ماشین‌آلات مدرن، سالانه دود می‌شود و به جای آن گندم خام با ارز گران وارد کشور می‌گردد.

تبخیر میلیاردها لیتر آب در کیسه‌های زباله

اما سهمگین‌ترین هزینه این لجستیک معیوب، هدررفت «آب مجازی» و یارانه سوخت است. ایران یکی از خشک‌ترین مناطق جغرافیایی جهان است و برای تولید هر کیلوگرم محصول زراعی و باغی، صدها لیتر آب از سفره‌های آب زیرزمینی روبه‌زوال پمپاژ می‌شود. وقتی ۲۹ درصد میوه و ۱۸ درصد غلات از میان می‌رود، ما فقط غذا دور نریخته‌ایم؛ بلکه بر اساس تحلیل‌های اقتصاد کشاورزی، سالانه بین ۹ تا ۱۳ میلیارد مترمکعب آب بارزش را در قالب محصولات گندیده راهی سایت‌های دفن زباله کهریزک و سراوان کرده‌ایم! این حجم آب معادل چندین برابر کل مصرف آب شرب تهران در طول یک سال است. به این ارقام، گازوئیل یارانه‌ای سوزانده‌شده در باک کامیون‌های فرسوده و برق یارانه‌ای سردخانه‌ها را هم اضافه کنید تا مشخص شود ضایعات کشاورزی چگونه به موتور پنهان کسری بودجه، افت بهره‌وری ملی و تشدید بحران خشکسالی تبدیل شده است.

سخن پایانی

پرونده ضایعات غذا تراژدی ناتوانی در مدیریت آنچه تولید کرده‌ایم، است. سیاست‌گذار در تمام این دهه‌ها ساده‌ترین و البته هزینه‌زاترین مسیر را برگزیده است: فشار مضاعف بر دشت‌های تشنه برای کاشت بیشتر و تکرار وعده خودکفایی، در حالی که گلوگاه اصلی در چند متری مزرعه تا قفسه فروشگاه دهان باز کرده است. تا زمانی که واردات و نوسازی ناوگان حمل‌ونقل یخچال‌دار با تسهیلات ترجیحی آزاد نشود، انحصار بازارهای سنتی بارفروشی شکسته نشود و صنایع تبدیلی با کشاورزی قراردادی به باغات پیوند نخورند، راهبردهای پرمطراق اسناد ملی روی کاغذ خواهند ماند. در روز جهانی غذا باید از این زاویه به سفره نگاه کرد: نجات امنیت غذایی کشور نیاز به معجزه ندارد تنها کافی است مانع از آن شویم که یک‌سوم تولید ملی پیش از رسیدن به دست مردم، در جاده‌های ترانزیتی بی‌پوسد و دود شود.

